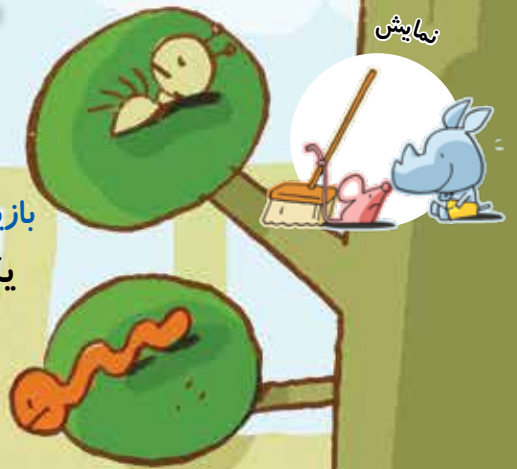


توپ و توت

نمایش



بازیگران: درخت، دو برادر

یک بچه به جای درخت وسط صحنه ایستاده است. دست‌هایش را مثل شاخه باز کرده و میوه‌های توت به آن آویزان هستند.

درخت: چه هوای خوبی! بچه‌ها کجایید؟ بیایید از توت‌های درشت و خوش مزه‌ی من بخورید!

درخت شاخ و برگ‌هایش را تکان می‌دهد. صدای پای دو تا بچه می‌آید. دو برادر با توپ وارد صحنه می‌شوند. توپ بازی می‌کنند. دور درخت می‌چرخند.

برادر کوچک: داداشی! بنداز توپ رو!

برادر: باشه! باشه! بگیرش!

برادر کوچک: بالاتر! بالاتر بنداز!

برادر: اگه می‌تونی بگیرش!

(توپ پرت می‌شود و بالای درخت می‌ماند.)

برادر کوچک: درخت توت! آهای! زودباش توپمون رو بنداز پایین!

برادر: آره، آره! توپمون رو بده!

درخت (خودش را به سمت راست و چپ می‌کند): نمی‌شه! لای شاخه‌هام گیر کرده!

برادر کوچک: حالا چی کار کنیم؟

برادر: الان خودم هُلش می‌دم! (پسردرخت را هُل می‌دهد.)

درخت: آخ آخ، کمرم!

برادر کوچک: اینجوری نمیشه! الان میام!

(پسر از صحنه بیرون می‌رود. بایک چوب

برمی‌گردد و چوب را به درخت می‌کوبد.)



درخت: وای! دردم گرفت!
برادر: آخ آخ! اینجوری که درخت اذیت میشه!
برادر کوچک: نگاه کن! ببین چقدر توت ریخته! بیا بخوریمشون!
برادر: صبر کن بذار برات توت های تمیز بچینم!
برادر کوچک: چطوری؟ درخت که می گه دردش میاد!
برادر: هر کاری راهی داره! دنبالم بیا! (دوتایی

می روند. بایک چهارپایه و سبد برمی گردند.)

برادر: من می رم بالای چهارپایه
تا هم توت بچینم و
هم توپ رو بیارم.

برادر کوچک: منم این
سبد رو برای تو نگه
می دارم داداشی. (پسر روی

چهارپایه می رود. هم توت می چیند
و هم توپ را می اندازد.)

برادر کوچک: بریم توت ها رو بشوریم و
بخوریم!

برادر: خیلی ممنونیم ازت درخت توت!

درخت: بازم بیایید پیش من تا بهتون یه
عالمه توت خوش مزه بدم!
دو برادر خوش حال و خندان از صحنه
خارج می شوند.

